



رسانه‌های جورواجور بدخواه، اصرارشان این است که ثابت کنند ملت ایران از اعتقادات دینی روگردان شده، از احساسات انقلابی روگردان شده... در حرفهای گوناگون میگویند که «مردم از دین روگردان شده‌اند»...



رسانه‌های جورواجور بدخواه، اصرارشان این است که ثابت کنند ملت ایران از اعتقادات دینی روگردان شده، از احساسات انقلابی روگردان شده... یک دنباله‌هایی هم اینجا دارند که اینها هم میگویند؛ در فضای مجازی میگویند، در روزنامه میگویند، در حرفهای گوناگون میگویند که «مردم از دین روگردان شده‌اند»... اما شب قدر شد، ناگهان شما می‌بینید جلسات امسال از پارسال پُرشورتر است؛ تضرع و گریه و ابتهال و حضور جوانها و اشک جوانها در این جلسات از پارسال بیشتر است؛ [راه‌پیمایی] روز قدس میشود، جمعیت از پارسال فشرده‌تر است؛ [راه‌پیمایی] بیست و دوم بهمن میشود، جمعیت دو برابر پارسال است. یعنی خلاف آنچه او میگوید وجود دارد، اما او وسوسه‌ی خودش را میکند. من گفتم «مَنْ شَرَّ الْوَسْوَسِ الْخَنَاسِ * الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، «ناس» همینها هستند که دائم در حال وسوسه‌اند...
مقام معظم رهبری ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

سوره ناس از منظر علامه

در این سوره رسول گرامی خود را دستوری دهد به اینکه از شروسواس خناس، به خدا پناه ببرد، و به طوری که از روایات وارده در شأن نزول آن استفاده می‌شود این سوره در مدینه نازل شده، بلکه از آن روایات برمی‌آید که این سوره و سوره قبلش هر دو با هم نازل شده‌اند.

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم
خدا بیشتر از صد اسم و وصف در قرآن دارد. مرجحاً به سوره ای که عصاره همه آن اسماء متبرکه را در خود دارد!
- استاد کاظم رجبعلی

مهوریت قرآن تنها از آن وجه نیست که در طاقچه‌ها محبوس مانده است... بلکه وجه بسیار دردناک تر مهوریت قرآن در آنجاست که اکثر کسانی که به آیات قرآن استناد می‌کنند برای اثبات پیشداوری‌های خویش است که به سراغ آن می‌روند...



رابطه جامعه و شر و سواس خناس

وسواس (وسوس):

هو جریان صوت خفتی يحدث فی النفس من دون أن يكون علی حقیقته، سواء كان من شیطان إنس أو جن أو من خطرۀ باطنیة.

جریانی در درون انسان است که گویی صوتی مخفی است. این جریان که مخفی و کاذب است به دلیل زوال و فقدان علم و یقینی بر فرد عارض می شود و او را دچار خطوراتی می کند که باعث تزلزل در او می شود

خناس (خنس):

و التأخر و الانقباض إذا كان من شأنه التقدّم و الانبساط.

از ریشه خنس به معنای گرفتگی و عقب انداختن و تأخیر در امری است که در آن تأخیر جایز نیست.

صوت اساتید



برای هر شری طبیعتاً یک مورد کاربرد مناسب دارد! مثل این ماجرا نشود که افراد، مرض ویروسی می گیرند، اما آنتیبیوتیک مصرف می کنند. در صورتی که آنتیبیوتیک برای مقابله با باکتری هست. ارتباطی که به ویروس ندارد و آن ویروس در بدن به ادامه زیستنش می پردازد هیچ، مضاف بر آن، بدن آدم را بهم میریزد. آدم عاقل این کار را نمی کند. آدم عاقل برای مبارزه با زنبورها سپر دفاع موشکی نمی سازد! پس طبیعتاً برای هر آسیبی و هر شری یک دفاع متناسب با اون لازم می باشد. حالا در نظر بگیرید که تمام انسانها، یک دشمن قسم خورده جدی که به شدت پنهان باشد به نحوی که حرفایش را هر وقت می زند، طوری درونمان می گوید که اصلاً متوجه نمی شویم فرد دیگری این حرف ها را می زند! و بلکه تصوّر می کنیم خودمان این استدلال چیده ایم و خودمان این حرف را زده ایم. یک چنین دشمنی که درون انسان قرار دارد و ناشناس و دیده نشدنی است و نمی فهمیم چه کسی؟ چه زمانی؟ و از کجا؟ آسیب هایش را بر ما وارد میکند، طبیعتاً برای مقابله با او نیازمند مدافعی قوی تر و مسلط تر از خودمان هستیم! خدا در سوره ناس میگوید برای چنین دفاعی می فرماید باید به آنکه ربوبیت و مالکیت و الوهیت دارد پناه بُرد. که در عالم این اسامی، فقط اسامی خداوند هستند! ...

استاد چیت چیان

صدای اذان از گلدسته ها مسجد بلند می شد. همین ده دقیقه پیش داشت به سخنران یکی از علما که در مورد نماز اول وقت و فواید آن بود گوش می داد. از جایش بلند شد و رفت تا وضو بگیرد که ناگهان نگاهش به یکی از فیلم های که همیشه تلویزیون نشان میداد و هیچگاه اندک توجهی هم به او نمی کرد افتاد. جوری خیره اش شده بود که انگار این برنامه، جذاب ترین برنامه تلویزیون است. چشم که برهم زد صدای پیشخوانی اذان مسجد بلند شد و نمازش قضا شده بود... چند روزی میشد که هیچ کار خوبی نکرده بود و خیرش به هیچ چیز و هیچ کس نرسیده و بدتر از آن که نماز هایش معمولاً قضا می شد مادرش به خاطر این رفتارهای ناگوارش از او شاکی بود. خودش هم همینطور! عمرش داشت تلف می شد! با تمام وجود می دانست که نباید نمازش حتی یک دقیقه دیر بشود ولی... انگار دست خودش نبود صدایی در گوشش دائماً می خواند حالا نه بگذار بعداً! مدتی میگذشت که چند دوست جدید پیدا کرده بود که اهل قید و بند و امثالش نبودند. هر حرفی را می زدند. با هر کسی ارتباط می گرفتند و هر کاری می کردند. انگار داشت شبیه آنها می شد. داشت با آنها انس می گرفت. دیگر به جایی رسیده بود در کارهایی که خیر و صلاح شخصی داشتند تأخیر می انداخت و بسیاری را نیز پشت گوش! به آنانی که قبلاً ابراز محبت داشت، اکنون بی رغبت شده بود و برای چیزهای جدیدی قدرت قائل بود که جز ذلت، چیز دیگری نداشتند... راهش ترک آنان بود؛ همان جن و انس هایی که مانعی بر صدر او شده بودند. باید استعاده می کرد. استعاده به آنکه همگان را پرورش می دهد تا به کمالشان برسند! به آنکه بر همه چیز مسلط است! به آنکه حقیقتاً دوستش دارد! ... من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنة و الناس نویسنده: میثم امامی

امام صادق (علیه السلام): چون این آیه: **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ** (آل عمران/۱۳۵) نازل شد، ابلیس از کوهی در که به نام نور بالا رفت و و با فریادی بلند همه عفریتهایش را دور خود جمع کرد. گفتند: «ای سرور ما برای چه ما را دعوت کردی؟» گفت: «این آیه نازل شده است، کیست رویارویی با آن پردازد؟» یک عفریتی برخاست و گفت: «من با چنین و چنان». گفت: «تو برای آن نیستی»، دیگری برخاست و مانند آن را گفت، و همان را شنید، و سواس خناس گفت: «این کار من است»، گفت: «با چه؟» گفت: «به آن‌ها نوید دهم و به آرزو اندازم تا گناه کنند و چون مرتکب گناه شدند استغفار را از یادشان ببرم»، گفت: «تو برای این کار مناسب هستی» و تا قیامت او را بر آن گماشت. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۹۷ / الأملی للصدوق، ص ۴۶۵

- وسواس خناس شری است که در انسان‌ها با صدایی خفیف موجب از بین رفتن یقین و تاخیر در امور خیر می‌شود.
- شرو سواس خناس از انسان‌ها پوشیده است و به همان نسبت خطرناک.
- وظیفه آن شر، تاخیر در امور خیر تا آن حد که دیگر انجام نشود.
- آن شر، از بین بردن یقین برای تاخیر و نابودی کارها استفاده می‌کند. در نتیجه با به دست آوردن یقینی محکم می‌توانیم از شر این وسوسه نجات یابیم.

نکات ناب

(راوی: دکتر محسن نوری)



معلم گفته بود امتحان دارید. ناظم آمد سر صف و گفت: برخلاف همیشه خارج از ساعت آموزشی برگزار میشه. فردا زنگ سوم که تمام شد آماده امتحان باشید. آمدیم داخل حیاط. گفتند: چند دقیقه دیگه امتحان شروع می‌شه. صدای اذان از مسجد محل بلند شد. احمد آهسته حرکت کرد و رفت به سمت نماز خانه. دنبالش رفتم و گفتم: احمد برگرد. این آقا معلم خیلی به نظم حساسه، آگه دیر بیای از امتحان نمی‌گیره و...

می‌دانستم نماز احمد طولانی است. احمد مقید بود که ذکر تسبیحات را هم با دقت ادا کند.

هر چه می‌گفتم بی‌فایده بود. احمد به نماز خانه رفت و مشغول نماز شد. همان موقع همه ما را به صف کردند. وارد کلاس شدیم. ناظم گفت: ساکت باشید تا معلم سوال هارو بپاره.

مرتب از کلاس سرک می‌کشیدم و داخل حیاط و نماز خانه را نگاه می‌کردم. خیلی ناراحت احمد بودم. حیف بود پسر به این خوبی از امتحان محروم بشه. بیست دقیقه همین طور توی کلاس نشسته بودیم. نه از معلم خبری بود و نه از ناظم و نه از احمد! همه داشتند توی کلاس پج پج می‌کردند. که یک دفعه در ب کلاس باز شد. معلم با برگه‌های امتحانی وارد شد. همه بلند شدند با عصبانیت گفت از دست این دستگاه تکثیر! کلی وقت ما رو تلف کرد تا این برگه‌ها آماده بشه! بعد یکی از بچه‌ها را صدا زد و گفت: پاشو برگه هارو پخش کن. هنوز حرف معلم تمام نشده بود که در ب کلاس به صدا در آمد. در باز شد و احمد در چارچوب در نمایان شد. معلم ما اخلاقی داشت که کسی رو بعد از خودش توی کلاس راه نمی‌داد. من هم با ناراحتی منتظر عکس العمل معلم بودم. آقا معلم در حالی که حواسش به کلاس بود گفت: نیری برو بشین سر جات! احمد سر جایش نشست و مشغول پاسخ به سوالات امتحان شد. من هم با تعجب به او نگاه می‌کردم.

احمد مثل ما مشغول پاسخ شد. فرق من با او در این بود که احمد نماز اول وقت را خوانده بود و من...

خیلی روی این کار احمد فکر کردم. این اتفاق چیزی نبود جز نتیجه عمل خالصانه احمد

رابطه جامعه و مفهوم ربّ

ناس (انس):

هو القرب مع الظهور بعنوان الاستيناس، في مقابل النفور والوحشة و بعد.

انس یعنی نزدیک شدن به چیزی یا کسی که این نزدیکی با آشکاری و انس گرفتن همراه است به جای آنکه از آن چیز پنهان شده و از آن دوری شود. ناس از انس گرفته می‌شود که به حیثیت اجتماعی انسان اشاره دارد.

ربّ (رب): سوق شیء

الى الجهة الكمال ورفع النقائق

رفع نواقص و سوق دادنش به سوی کمال

زنگ ساعت به صدا در آمد و از خواب بیدار شد. نیمی از وجود خوشحال و سرخوش و نیم دیگرش خسته و کلافه. این دفعه زور سرخوشی میچربید و کسالت را کنار میزند. تماشای نور خورشید رغبتش را افزایش میداد. آماده حرکت و راهی مسیر جدیدی که به آن مواجه شده بود، میشد. به مقطع جدیدی از زندگی قدم میگذاشت؛ اما نگران بود. حس عجیبی بود، همزمان هیجان زده و عین حال نگران و هراسان از نتیجه حرکت. وارد دبیرستان شد و اطراف را رصد کرد. فضای جدید، محیط نو و تازه و آینده و عاقبتی تار و غیر واضح به همراه کور سوی امیدی که عاقبت نا واضح و نا مشخص را نورانی جلوه میداد. اما خودش هم می دانست که نورش حقیقی نیست... با شغلی جالب و مهیج به تازگی آشنا و برای آینده ام، خیالاتی عمیق را تصور میکردم. هفته اول گذشت، همه معلمان خود و درسشان را معرفی کرده بودند و هر کدامشان به رشته و گرایش خود فخر می فروشدند. ما نیز سر به موافقت تکان می دادیم و یا سکوت کرده و خودمان را سرگرم کاری میکردیم تا زنگ، پایان کلاس را اعلام کند. زمان می گذشت و دغدغه های مهمی توسط محیط پیرامونمان در زندگی برایمان ایجاد میشد، یا حداقل پراهمیت جلوه داده میشد. اما گویا هیچکس حقیقتاً آنرا نمی پسندید، ولی با جمله های «چاره ای دیگر نیست» و «مسیر خوشبختی، سختی هایی هم داره» و یا «تو میخوای رشد کنی یا نکنی؟!»، و امثال اینها خودمان را دلگرم میکردیم. ناهمواری ها و قله هایی که برایمان ترسیم کرده بودند که به قولشان هر کدام مسیر رشد و کمالمان باشد، سپری میشدند. ۳ سال است که اکنون گذشته است و ما به آخرین و دشوارترین قله نزدیک و نزدیک تر میشویم، گاهی از ساعات رعشه و لرزه به بدنمان غلبه میکند و گاهی بهترین آینده ممکن که کمال مطلق برایمان تلقی میشد، چشم هایمان را نوازش میداد و به کارهایمان لذت و انرژی می بخشید. بالاخره روز موعود فرا رسید و این قله هم عبورش حاصل شد و زمان مثل همیشه گذر کرد. ولی نمیدانم چرا هیچ تغییری در وجودم به شخصه احساس نمی کردم. آیا این حس من بود یا همه چنین بودند؟! احساس میکردم اینهمه فشاری که بر روح و جسم آمده بود نه که بگویم هیچ شده بود؛ اما هدر رفتنشان موضوعی بود که در ذهنم خودنمایی میکرد. گویا که بیشتر تلاش هایم مرده باشند! و نمی دانم چرا! و احساس از دست رفتگی وجودم را به کل در برگرفته بود. از آن به بعد شب هایم روز میشد اما دیگر خورشید برایم معنایی نداشت و مجدداً تاریکی آسمان را برایم پر میکرد. روزها و ماهها میگذشت. مجدد ساعت به صدا در آمد. از دیشب خوابم نبرده بود. ساعت را خاموش کردم. لباس های جدیدم را به تن کردم و وارد محیطی متفاوت شدم. با جوانانی در یک مکان جمع گشته بودیم. و هرکس هدف ها و اشتیاق های مختلف خود را پر نور میدید. بعضی ها بسیار قبارق و شاداب و بسیاری خسته و رنگرفته. اینچنین بود که وارد محوطه محصور از جامعه شدیم که احساسات جدیدی را برایمان به همراه داشت. اسمش دانشگاه بود! در کلاس ها می نشستیم و همه برای هم غریبه بودیم و هیچکس دیگری را نمی شناخت. اما در ذهن های تمامان اشتراکی وجود داشت و آن، دستیابی به کمال بود، گروهی کمال را در رسیدن به شغلی شریف، و گروهی دیگر کسب کردن مدرک و افرادی نیز در درآمد زایی و... می دیدند. عجیب ترینشان آنان بودند که می خواستند برای خود زندگی برزرق و برقی را فراهم کنند و سپس در دوران بازنشستگی خود، به آرامش های خیالی خود برسند و استراحت کنند تا بالاخره زندگیشان به پایان برسد. آخر این چه مقصد و کمال و رشدی است که در ذهن هایشان مصور شده است! تمام شدن؟! پوچ شدن زحمت ها؟! شب بود و تعطیلات. به روستایمان رفته بودیم و در تاریکی شب به آسمان پر ستاره خیره شده بودم. آسمانی که انتها برایش معنا نداشت، و گویا بی نهایت باشد. اما چطور توانسته به این کمال برسد؟ یا بهتر است بپرسم که چه کسی مسیر رسیدن به کمال کنونی اش را هموار و تدبیر کرده؟

ما هر چه در زندگی جلوتر می رفتیم با موضوعاتی آشنا میشدیم، هر کدامشان ادعای کامل بودن، میکردند و خطاب به ما می گفتند: اگر میخواهید با وجه کمال ما ملاقات کنید که شاید بتوانید مثل ما شوید، چنین کاری را انجام دهید. هر کس خود را کامل و رشید می دانست و مسیر دلخواه خود را معرفی میکرد؛ در صورتی که واقعاً اینطور نبود! اما نمیدانم چرا هرچه پیش می رفتیم، کمالی را نزدشان نمی دیدیم؟! گویا که در تاریکی شب، درون جنگلی پر دار و درختی گم شده ایم و به هر طرف که صدایی توجهمان را به خود جلب میکند، به سمتش قدم بر میداریم ولی به هیچ چیز نمی رسیم جز آنکه بیشتر گم میشویم! این چرخه هرز بالاخره کی به پایان میرسد؟ و با چه کار میشود به آن خاتمه

از القای ناس و مردمان بی تاثیر بمانیم و بالاخره به سمت جایگاهی حقیقی قدم برداریم و خود را از فلاکت و نابودی همیشگی نجات دهیم و به بی نهایت متصل شویم؟ راهش ساده است، حداقل در کلام. «قل اعوذ برب الناس». مردم پرورش دهنده و پروردگار تو نیستند! رب الناس، پروردگار توست!» تنها او در عالم است که کمال هر چیز را مقرر کرده و به آن احاطه دارد و میتواند در رساندن به بهترین جایگاه راهنمایی و همراهی ات کند، پس سکان کشتی را به سکان دار عالم بسپار تا او، که تنها مدبر و هدایتگر مستقل عالم است، تو را نیز در خیرترین و کامل ترین و برترین نقطه ظرف وجودت برساند. نویسنده: محمد طاها خلیلی



- مردم باید بدانند تدبیر آنها به دست صاحب اختیاری مدبر است و مدیر و مدبر و سیاست گذار مردم است که عهده دار هدایت آنهاست.
- کمال حقیقی مردم در صورت پذیرش ربوبیت رب الناس تحقق می یابد
- یکی از راه های خداشناسی و خداپرستی قائل شدن به خدایی است که همیشه و در هر حال، همه کاره مردم بوده و هست.
- انسان، با بررسی آن مواردی که با آنان انس دارد می تواند باور خود به خدایی که رب باشد را بفهمد.
- انسان یا جامعه ای که به رب الناس استعاده جوید، تلاش می کند که از تمام موقعیت ها چه آسان و یا دشوار به بهترین حالت بهره برداری کند. چرا که میداند هر چیزی که در زندگی با آن مواجهه می شود، از طرف رب الناس برای رسیدن به کمالش است.

نکات ناب



رابطه جامعه و مفهوم ملک

ملک:

هو التسلط علی شیء بحیث یکون اختیاره بیده.

از ریشه ملک به معنای تسلط همه جانبه بر چیزی است. (پس مالک حقیقی هر چیزی بر همه ابعاد وجودی آن تسلط دارد.)



- او بر وجود ما تسلط دارد به اندازه ای که بیشتر از خودمان به فکر مان است در نتیجه وجودی که اینطور بر ما تسلط دارد تنها نقطه اتکا برای رفع نیازهایمان است.
- قوانین توسط ملک وضع می شود بنا بر این او عهده دار این جهان و ناس می باشد.
- خداوند در داشتن قدرت یکتا است در نتیجه ناس تنها در صورتی قدرت دارند که متصل به ملک الناس باشد.
- تنها به خداوند می توان ملک گفت و هر قدرت حقیقی که انسان دارد در طول اراده الهی است.

نکات ناب



انسان همیشه به دنبال قدرت بوده و قدرت طلب است قدرتی که بر همه چیز غالب باشد و بتواند اراده اش را نفوذ بدهد و برای رسیدن به این قدرت به منابع مختلفی نزدیک می شود و با آنها انس میگیرد. آنهایی که به ظاهر قدرتی چشمگیر دارند اما در باطنشان هیچ چیز از خودشان ندارند. قدرت حقیقی دست خداست چرا که ملک الناس اوست و تنها اوست که تسلطی همه جانبه بر همه چیز دارد. و قدرت حقیقی تنها از آن چنین وجودیست. ما باید برای برطرف کردن نیازمان به دنبال جلوه واقعی قدرت باشیم. کسی که خودش به انسان قدرت داده خداوند تبارک و تعالی می باشد پس برای رسیدن به قدرت واقعی باید از ملک ناس درخواست کرد زیرا که او تنها جلوه حقیقی و واحد قدرت است. هرگز هرگز نباید از انسان ها برای رسیدن به قدرت کمک گرفت و تنها باید با خدا انس گرفت که قدرت واقعی از آن اوست.

نویسنده: محمد حسین صالحی

رابطه جامعه و مفهوم اله

اله به معنای عبادت است و فرقی که با آن دارد در این است که در عبادت قید خضوع و در الهه قید تحیر وجود دارد.

اله (اله/وله): أن الإلهة بمعنى العبادة. والفذق بين المادتين أن العبادة قد أخذ فيها قید خضوع، وإله أخذ فيه قید التحیر.

به دیدار اقوام رفته بودیم. ارتباط بین مان صمیمی نبود اما سالی دوبار حداکثر با همدیگر مواجه می شدیم. نیتمان سرزدنی کوتاه بود، اما بحث میان اعضا دو خانواده باز شده بود و منم خودم رو به هر بهانه ای سرگرم می کردم. آخر کار سر تعارف و این حرفها، بنا شد که شام هم نزدشان بمانیم. اما من برنامه ای برای خودم را نداشتم و به بطالت وقت را می گذراندم. همینطور به تیک و تاک ساعت دیواری قدیمشون گوش می کردم. چند باری فرصت بود که بروم و به صاحب خانه کمک کنم، پخش سینی چایی یا میوه چرخاندن، و جمع کردن استکانها و... حتی شرایطش بود که با پسر کوچکشان همبازی بشوم و حداقل او را سرگرم کنم. اما هر دفعه که شرایطی برای خیررسانی و انجام کار خوب به چشمم می آمد، انقدر خیره می ماندم تا کارها یکی یکی انجام میشد و من حتی اندک تکانی هم نمی خوردم. ته قلبم انگار دلم نمیخواست که کاری اصلاً در اینجا انجام بدم! در ذهنم لحظاتی گذر میشدند که بد اخلاقی هایی از جانب اهل خانه یشان دیده بودم و به این خاطر، هر دفعه با خودم میگفتم: اینها همان هایی هستن که با من در فلان روز و فلان جا بد رفتاری کردند؛ وقتی قدر زحماتم دانسته نخواهد شد، چرا باید کمکشان کنم؟! قطعاً کسی از من تشکر نخواهد کرد، و لازم نیست کاری بکنم... از این سخنان وجودم پُر میشد و حرکت را از من سلب میکرد و در نتیجه همان جایی که بودم، دست به سینه می نشستم و هیچ نمی کردم...

چه بسیار لحظاتی که در زندگیمان میگذرند و ما به علت آنکه احترام و محبت بر ما از جانب اطرافیان گذاشته نمی شود، کارهایی را انجام نمی دهیم! به راستی چرا اینچنین هستیم؟! محبت را از که طلب میکنیم؟! از مردم؟! از مردمی که خود نیازمند نیاز ما هستند، حال انتظار می رود به ما عافیتی برسانند؟! یقیناً که انتظار بی جایی است! این حرف را باید هر کس با خودش در پذیرشش بحث و جدال کند! اینکه: ما هر بروزی را که از خود صادر می کنیم، برای رسیدن به یک اله است! اگر در پشت نیت هر عمل مان خدایی بود، که هیچ، اما در بسیاری مواقع رفتارهای مان رنگ و بوی خدا ندارند! چرا که اگر حقیقتاً متحیر الله باشیم، می خواهیم او را در هر لحظه عبادت کنیم و در پی آن خواهیم شد که بستر انجام هر عمل و بروزی از خود را همچون سجاده ای برای عبادت های خالصانه با او قرار دهیم. چرا که می دانیم ما را به او متصل تر و نزدیک تر میکند. به هر جایی میرویم، برای دیدار با او میرویم، با هر چیزی ما نوس می شویم، چون او گفته چنین میکنیم و هر کاری را انجام میدهیم تا او را خوشحال کنیم و... متحیر و حیران بودن ما نسبت به خداوند که اله حقیقی است معنا و ثمر دارد، اما ما در زندگی، زمانی که خدا را اله خود قرار نمی دهیم، قطعاً به غیر او چنین نسبتی را داده ایم، اما همه آن اله های فرضی که خودمان انتخاب کرده ایم، به اتمام می رسند و یا ما به پایان می رسیم و بی خیری هایی که مدت ها از او گرفته ایم را با خود به زیر خاک می بریم.

باید ببینیم که واقعا برای رسیدن به که و چه زندگی میکنیم. برای مردم؟! برای حرف مردم؟! برای ساخته های مردم؟! برای پست و مقام؟! برای پول و ثروت؟! و یا خالصانه برای معبود مردم؟! برای که نفس میکشیم؟! برای که پلک میزنیم؟! برای که هر روز از خواب بیدار میشویم؟! برای دیدن که به خواب میرویم؟! هر آنچه که دغدغه مان و درگیر کننده وجود و تفکرمان در شب است و علت قدم هایی است که در روز بر میداریم، همان اله ماست و اگر خدا آن صفت و جایگاه را برایمان ندارد و صندلی خالی نیاز اله، در درونمان را با غیر خدا پر کرده ایم، قطعاً درگیر تزلزل های وجودی و انجام ندادن کارها میشویم و چه بسا اینچنین باشیم! چرا که ناس توان الوهیت را ندارد! الوهیت مقامی است که تنها یک رب و مالک حقیقی آنرا داراست؛ نه اشیاء بی جانی و جاننداری که خیر و نفعی در پرستش شان حاصل نمیشود و حتی نیاز اله داشتن ما را برطرف نمیکنند! و زمانی که اله خود را، اله الناس قرار دادیم، باید مراقبتی داشته باشیم تا

داد و بمانیم تا ناخالصی در ارتباط با اله‌مان ایجاد نکنند. چرا که این مقدمه است بر آنکه غیر خدا را اله بدانیم و اله بخوانیم! باید بدانیم که چه چیزی را علت طلوع مان می‌دانیم و اگر اله مان غروبی داشته باشد، خبر از بیچارگی ما را میدهد! چرا که آنچه دلیل نیت هایمان، باور لحظاتمان و هدف زندگی مان بوده، اکنون روبه زوال است و ما را در سردرگمی و گم‌گشتگی و تاریکی شب رها میکند و جریان خداییمان را راکد تر و شبه جریان وسواس خناس را در صدر هایمان محکم و مسلط تر میکند! در آن لحظه تنها باید از عواقب اعمالمان بترسیم! و پناه از شر آسیب‌هایی که ما را به تباهی و نابودی خواهند کشاند را خواستار شویم.

در آن لحظه گوش هایمان را باید تیز تیز کنیم! صدای غیر خدا را نشویم تا ندای خداییمان شنیده شود که از جانب الله با ما سخن می‌گویند. آری، خواهیم شنید. گویا فردی در حال استعاذه می‌باشد. یک نفر که تمام وجودش، ضربانش، تنفسش و بروزاتش تنها برای اله العالمین است، خطاب به تمام انسانها چنین می‌گوید: «قل اعوذ بر الناس، ملک الناس، اله الناس، من شر الوسواس الخناس! الذی یوسوس فی صدور الناس. من الجنه و الناس».

نویسنده: محمد طاهای خلیلی

”

- در جمع میان انسان‌ها اینکه رب، مالک و اله آنها با هم یکسو باشد، اولین حرکتی است که از گرفتاری به مشکلات جلوگیری میکند
- پرستش خداوند که به صورت فردی انجام می‌شود، نوعی فرهنگ عمومی در جامعه ایجاد می‌کند.
- ارتباط میان انسان و اله خود، از روی محبت است. یعنی که انسان اله خود را محبوب خود میدانند و بدین واسطه خواسته‌ها و سخنان او را بدون هیچ اجباری و کاملاً از روی عشق و علاقه و خالصانه انجام میدهد.
- اله هر انسانی قدرت اثرگذاری بالایی در وجودش دارد و در تعیین ملک و رب او، نقش اساسی ایفا میکند.

نکات ناب



تحلیل‌های دانش آموزان

در این در این زمانه شکل‌های وسوسه نیز تغییر کرده است. یعنی دیگر برای شر وسوسه خناس دشمن از رسانه‌ها کمک می‌گیرد و به دنبال آن است تا با رسانه‌ها یقین مردم را رو به زوال ببرد پس از وسوسه خناس کمک می‌گیرد مدام می‌گوید که اسرائیل دارد از وطنش دفاع می‌کند تا مردم چشم خود را به واقعیت ببندند مدام می‌گوید که اسرائیل پیروز در جنگ فلسطین است زیرا که باور نمی‌کند قدرت واقعی و الهی حماس که از خدا به آنها رسیده بتواند در برابر قدرت اسرائیل که اسرا که قدرتی دروغین است دوام بیاورد او هنوز نتوانسته به ملک الناس بودن خداوند یقین پیدا کند و حال این رسانه‌ها همان خناس های من الجنة و الناس هستند که در سیطره شیطان قرار گرفته‌اند و یقین نسبت به قدرت خدا ندارند. تلاش می‌کنند با رسانه‌های خود یقین مردم را نیز مانند خودشان رو به زوال و نابودی ببرند اما بدانند که کسانی هنوز زنده‌اند که نگذارند مردم نسبت به قدرت الهی حماس دچار شک و تردید شود و بترسند از آن روز که چشم مردم نسبت به قدرت دروغین اسرائیل باز و روشن شود و حال می‌بینیم که این جریان از جایی منتشر شده است که روزی فکر آن را هم نمی‌کردند. حالا از درون مردم خودشان این فکرها و این چشمانی که به دنبال حقیقت است هم اکنون می‌بینند که آن دروغ‌ها به کجا رسیده است. حال مردم جهان به نظاره‌ی جلوات قدرت الهی که در مقاومت مردم غزه و مجاهدان حماس تبلور یافته است، نشسته‌اند. حال داریم دانشجویانی را می‌بینیم که به قدرت ملک الناس ایمان آورده‌اند و دیگر نمی‌خواهند وسوسه‌های رسانه‌ها یا بهتر است بگوییم وسوسه خناس بشوند و در خواب جاهلیت بمانند و حال دارند بنیان‌های وجودی مستکبرین عالم را به لرزه در می‌آورند همانا که مردم از شر وسوسه خناس به رب و ملک و اله ناس پناه می‌برند و این روزها همان روزهایست که خداوند وعده‌اش را داده بود. به امید روزی که آحاد جوامع بشری یکسره تنها مونسشان را رب و ملک و اله ناس قرار داده و در هر برهه‌ای از زمان اسیر شر وسوسه‌های خناس‌ها نشده و بهترین کار را در بهترین زمان ممکن آن انجام بدهند. نویسنده: محمد حسین صالحی

دیگر ترسی ندارند، هیچ قدرتی در این دنیا اندک وحشت و لرزه ای هم دیگر بر اندامشان نمی اندازد، با اقتدار ایستادگی پیشه میکنند و در مقابل ظلم مقاومت میکنند. فلسطین با کسانی دست و پنجه نرم میکند، که به قول و دید و باور خودش، هیچ قدرتی از آنان بالاتر نیست. با کسی مقابله می کند که بسیاری از ملل و جوامع، حتی با شنیدن اسم و نام اسرائیل و فکر به جنگیدن با آنان رعب و وحشت چنان پیکرشان را به لرزه می اندازد که خواب شب را بر آنان حرام میکند. اما غزه، اسطوره مقاومت بشریت از نسل عاشورا، تراز صبر و ایستادگی را در عالم جابجا کرده اند. آنان به یقینی دست پیدا کرده اند که از پولاد محکم تر است و براستی ترجمان این کلام نورانی اند که: «ان المومن اشد من زبرالحدید...» به راستی خدایی را می پرستند که مَلِک الناس است. به این ایمان رسیده اند که تنها قادر و عزیز و مسلط بر کیهان، فقط و فقط خدای تبارک و تعالی است و به میزان تقرب به او از قدرت و عزت و مُلکش بهره مند میشوند نه با دوری از او. برای همین است که آنان به این قدرت و اقتدار دست یافته اند. فلسطین در جایی و مسیری قدم گذاشته و میگذارد که در افقش کمالی بی انتهاست! آنان به آستان مدیر و مدبری استعاده جوییده اند، که مدیریت آسمانها و زمین ها و اهالی شان در دستان اوست. و تنها کسی که مستقل از هر چیزی انسان ها را میتواند به کمالشان هدایت کند و مردمان را به آن سوق داده و حقیقتا رشدشان دهد، رب الناس است. آنان در این ایام چنان حماسه ای سروده اند که دهان تمام تحلیل گران را باز نگاه داشته و تعجب همگان را برانگیخته اند. آنان به جز همین یقین های پولادینشان به راستی هیچ ندارند، اما حرکات و ضرباتی دقیق و سرسام آوری بر پیکر دشمن وارد آورده اند. و آری این است قدرت ربوبی رب الناس! چرا که او تنها بهترین موقعیت ها و شرایط و حرکات برای هر لحظه و هر کس را میداند. و به میزان قرب و انس با او، از او میتوان بهره مند شد. و عنصر آخری که یقین آنان را چنان محکم و استوار کرده، آن است که دیگر هر قدمی بر میدارند و هر پیروزی ای را که کسب میکنند و هر فشاری را که متحمل میشود، خالصانه برای خدا آغازش میکنند و آن را به سرانجام میرسانند. چنان مخلص خداوند هستند که تمام زندگی و دار و ندارشان را برای او عطا می کنند، مادری که فرزند و جوانش را می دهد، و پسر بچه ای که مادرش و پدرش را به خدا می سپارد... آنان خالصانه و عاشقانه در مسیر عشق قدم می گذرانند که تنها محبوبشان اله الناس، خداوند سبحان است. در واقع آنان با حقیقت یکپارچه و احد عالم انس گرفته اند و به همین خاطر است که به چنین استواری و مقاومتی دست یافته اند! فلسطین با این قدم های تکان دهنده اش، اهل زمین را بیدار کرده و با فریاد توحیدی شان، همگان را از خواب غفلت بیدار کرده و با نور خدایی شان، پرده های تاریکی خناس ها و شیاطین عالم را دریده اند، همان پرده های که سالیان است از جانب آمریکا و انگلیس و رسانه های بی شمارشان بر گوش و چشم جهانیان نهاده شده و لحظه به لحظه مردمان را از خدا دور تر میکنند، اما غزه با یقینش، زحمات و وسواس سالیانه و کثیر آنان بر گوش مردم دنیا را بر باد داد و خشم آنان را به اوج خودش رسانید. آنان، با فریاد های خود که اکنون توجه تمام جهانیان به آن جلب شده، با عملشان در ابراز اسما الله تلاش می کنند. آنان که خود به این اسما رفیع استعاده کرده اند، اکنون به دنبال ولی الله و در صف او، در پی ابراز آن به عالمیان هستند تا صدر و صدورات تمام اهل زمین را از هر شری پاک کنند. هر انسانی با آنچه انس بگیرد، آنرا از خود بروز میدهد. و فلسطین که به الله مأنوس است آنرا از خودش آشکار می سازد و تجلی کننده ی اسما او شده است. او آنقدر این اسما را از خودش صادر میکند تا که جهانیان بفهمند آنان نیز می توانند به درگاه و آستانش استعاده جویند و نیاز های حقیقی خود را که سالیان سال است از این سو و آن سو در پی رفع آنها هستند، به طور کامل رفع کنند. و این می شود که جهانیان یک به یک از نقاط مختلف این کره خاکی بلند می شوند و در زیر بیرق پرچم توحیدی، لباس جهاد به تن میکنند و به قتال با ظالمان میپردازند و با ذات حق انس برقرار می کنند و برای همیشه از شر وسوسه های خبیثانه خناس و تمامی شیاطین عالم رهایی می ستانند و همگی یک ناس و امت می شوند. آری... اکنون فلسطین دیگر تنها یک مظلوم نیست... او ربانی شده و با تجلی اسم رب هدایت عالمیان را حاصل میکند و شیاطین را از عالم محو و نابود میسازد. فلسطین اکنون چنین است...

نویسنده: محمد طاها خلیلی

به آسمان برو و از بالا به زمین نگاه کن. شهرها و روستاها را می بینی که بر روی زمین گسترده شده اند. سازه هایی آنقدر عظیم که برای مشاهده کامل آن باید ساعت ها وقت بگذرانی. وسازه هایی که آنقدر کوچکند که با چشم دیده نمی شوند. به راستی چرا انسان آسمان و زمین را به هم می دوزد؟ تا چه چیزی را به دست آورد؟ او انسان است و نیازمند. نیاز دارد که نقص هایش را برطرف کند و کامل شود. نیاز به قدرت دارد می خواهد از خودش اراده داشته باشد. نیازمند دوست داشتن و دوست داشته شدن است. برای همین ها است که زمین را کند و کاو می کند و با هر چیزی که فکر کند می تواند رافع نیازش باشد انس می گیرد. و به همین سبب نامش انسان است. آیا هر چیزی می تواند رافع نیاز باشد؟ برای رفع نیازها باید با هر چیزی یا کسی انس گرفت؟ چرا خناس در زندگی هایمان رخنه کرده. چه می شود که کارهای خیری که حقشان تاخیر نیست به آینده های دور واگذار می شوند؟ آنقدر دور که دیگر انجام نمی شوند. چه می شود که به آنچه مطمئنی دیگر توجهی نداری و کارهایی را انجام می دهی که هیچ گاه برای تو یقین نبوده. مانوس شدن با آنانی که هیچ گاه پیکان حرکت زندگیشان به طرف خدا نبوده؛ همان هایی که فکر می کنی می توانند نیازی را از تو برطرف کنند؛ دقیقا همان ها هستند که ناگزیر مولد وسواس خناسند. وسواس هایی که یقین ها را نیست و نابود می کنند. و دیگر نمی گذارند هیچ عمل خیری از صدرت صادر شود. انس گرفتن با منابع متعدد برای رفع نیاز است که عامل از بین برنده یقین های محکم توست. هرگاه احساس کردی که کمالی در تونیست به ربت پناه جوی همان کسی که تمام خیر کمال ها در دستان اوست. اگر دیدی اعمال نفوذ ویا اثری ندارد، به ملک ناس پناه جوی چرا که هر قدرتی در هر کسی انعکاسی از جلوه ی مالکیت مطلق اوست و یا اگر دیدی کسی به تو محبت نمی کند یا اینکه درگیر محبوب های غیر واقعی و پوچ این عالم هستی، به اله ات پناه ببر همان که تمام محبت های عالم جلوه حضور اوست. برای رفع نیاز هایت به درب آستان الله به پاخیز و او را تنها مونس و انیس خویش قرار بده چرا که یکتایی اوست که یقین تو را محکم می سازد.. نویسنده: میثم امامی

صوت اساتید



خود خدا زاویه دیدش برای نجات از شرّ وسواس خناس، این است که باید به رب و ملک و اله پناه بُرد. اما این یعنی چه؟ رب، ملک و اله یعنی کسی که ربوبیت عالم و مالکیت عالم و الوهیت عالم به طور کامل در سلطه ی اوست. حالا این ها یعنی چه؟ این ها یعنی اینکه کسی که اجزاء همه عالم و ارتباطش با همدیگر را قرار داده. مثلا چه کاری کند، هر کس کجا باید برود، دست اوست. نه به نحو دیگری بگوییم؛ مالکیتش را. یعنی این که مالکیت همه ی اینها مثل این که یک وقتی، یک مدیر عاملی تعیین میکند که نیرویش کجا باشد. یک وقت، یک صاحبی تعیین میکند که برده اش کجا باشد. نه! باز مقداری عمیق تر بخواهیم بگوییم میشود الوهیت. یک بنده ای یا یک آدمی مثل همین قصه لیلی و مجنون و رومئو و ژولیت و از این حرف ها که نوشتند؛ یک آدمی از روی عشق حرف کسی را کامل گوش میدهد. خب دیگر آن چیز هم مالکش هست؛ هم ربّش! به این میگویند الوهیت. اگر کسی این سه تا را در خودش حل کند، حتما نسبت به وسواس خناسی که گفتیم خیلی جون سخت و مخفی است، محافظت میشود. ولی چطوری؟ چطوری باید این کار را انجام داد؟ ... استاد چیت چیان

ایستگاه تفکر

- ۱- نقش اعتقاد به رب، ملک، اله در مصونیت انسان از انحرافات چیست؟
- ۲- استعاذه به رب و اله ملك ناس چگونه است؟
- ۳- چرا واژه ناس بعد از هر اسم الهی تکرار شده و رابطه آن با اسما الهی چیست؟
- ۴- رب و اله و ملك چه نیاز هایی را در ما رفع می کنند؟
- ۵- ارتباط سه نام مبارک خداوند در سوره ناس با «رب فلق» در چیست؟
- ۶- با خواندن سوره ناس چه توان و مهارتی در انسان فعال می شود؟
- ۷- ارتباط مفهومی بین شرور در سوره فلق و ناس در چیست؟

اگر می خواهیم به آنچه علم داریم یقین داشته باشیم و دیگر شر و سواسی با ناپود کردن یقین هایمان کارهای خیرمان را به تاخیر نیندازد. قلم و کاغذ را بردار. از لحظه ای که خورشید نمایان می شود و روز تو شروع می شود تمام کارهایت را بنویس و بنویس که این کار چه نیازی را از تو برطرف می کند در هنگام خواب ببین هر کدام از کارهایت به کدام اسم خدا بر می گردد؟ نیازت به خیر کمال است؟ یا اینکه ملک ناس رافع نیازت است؟ یا اینکه می خواهی دوستت بدانند یا کسی را دوست بداری؟

ببین با رفع آن نیاز در جهت خدا پیش رفته ای یا به سمت منفی جدول با شیبی تند حرکت می کنی. فردا که شد سعی کن رفع کردن نیازهایت تو را بیشتر به سمت رب و اله ملکت سوق دهد.

به امید آن که هر عملمان و هر رفع نیازمان به سمت خدا باشد.

نویسنده: میثم امامی



خیمه های قرآن



شاکله

غرب ساده تر از آنست که ما فکر می کنیم. غرب یعنی هر آنچه که لا اله الا الله نباشد هر آن چه که ملاک را از خودش بگیرد و ملاک و معیارش دیدگاه من به جای دین و سلیقه من به جای معیار باشد و به همین دلیل گفته اند گاهی شرک از حرکت مورچه سیاه بر روی تخته سنگ سیاه در دل شب تاریک مخفی تر است...

www.shakeleh.blog.ir

رهبر نوجوان

یاری دین خدا و ولی خدا سن سال نمی شناسد، پس خود را آماده کنید، شما هم نوجوان و جوانی هستید که شکستن بزرگترین بت های عالم می تواند به دستان شما رقم بخورد.

در اینجا می خواهیم پیرامون آداب نوجوانی و رسالت تمدنی آن با هم صحبت کنیم.

www.rahbarenaojavan.ir

ذی حجر

باید مطمئن بود، باید مطمئن شد... باید کاری کرد تا خداوند از ما راضی باشد... باید وارد محفل بندگان خدا شد... باید عبد شویم... آن وقت است که شهید می شوی... تا وقتی که عبد خدا نباشی، هیچگاه شهید نخواهی شد...

www.zihejr.blog.ir

وبلاگ گردان تخریب

یک از کارهایی که باید سالک با تمام قلب در عبادت و حتی وظیفه که باید در باطن خود داشته باشد توجه به مقامات عز ربوبیت و ذل عبودیت است.

www.gordantakhrib.blog.ir

وبلاگ منم من منتظر

العادیات یعنی ولایت پذیری، یعنی ترجیح دادن جان امام به جان خود. و چه کسی بهتر از علی علیه السلام برای الگو بودن برای رزمندگان راه خدا. چه خانواده ای بهتر از آن که مادرش حضرت صدیقه ی طاهره، و فرزندانش حسن ع و حسین ع و زینب س و ...

www.menhommanyantazer.blog.ir

زیر الحدید

از بزرگترین ویژگی های انقلاب این است که با قیام خود در برابر ظلم و موفقیت به تغییر حکومت توانست آرمان ها و اهداف خود را حفظ کند؛ گرچه شاید با اهداف آرمانی خود فاصله داشته باشد که این فاصله با امید خداوند در گام دوم این فاصله کمتر خواهد شد.

www.zoborolhadid.blog.ir

سوزنامه

بلوار مرزداران، نرسیده به اتوبان اشرفی اصفهانی، خیابان حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، مسجد حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
درگاه اینترنتی : rahbarenaojavan.ir

سردبیر : میثم امامی

طراحی و صفحه آرایی : محمدصادق پویان، میثم امامی، محمدطاها خلیلی

ایده پرداز : محمدحسین ضیایی فر

گروه پژوهشی : میثم امامی، محمدحسین صالحی، محمدطاها خلیلی

وبلاگ روح خدا

پرودگار ما، آن ربی است که خالق تمام موجودات عالم است و هر آنچه در این عالم است به وسیله اوست که خلق شده و همواره باید توجه داشت که خلقت فقط و فقط مخصوص خداوند است.

www.roohekhoda.blog.ir

وبلاگ جهاد

علق میدونی ینی چی؟ علق ینی بدون تعلق داشتن به چیزی نمیتونی زندگی کنی... ما هرچی داری از خدا داریم، ما به خدا تعلق داریم برادر من...

www.bachehayzahra.blog.ir